

ایران فردا

سال هفتاد - شماره چهل و چهارم - تیرماه ۱۳۷۷ - ماهنامه اقتصادی، اجتماعی، علمی - ۹۶ صفحه - ۱۰۰۰ تومان

● به گنجینه شتابان سر مقاله

- سبب گذاری خدمت به راست افراطی / یادداشت ● «وضعیت اینگونه نمی ماند»: استیضاح وزیر - حمله به مطبوعات سعید مدنی - امیرتهرانی ● نقد طرح انطباق برنگی - کتربارسا ● حامی پروری (گلابتالیسم) : مشخصه قدرت سیاسی در ایران / کاظم علمداری ● تجربه ستود سوهارتو - هدی صابر ● شریعتی و نقادی سنت ● مدل دین لزومین شریعتی ترکوبریات

بخش ویژه : روابط ایران و آمریکا (۲) :

سیاست خارجی برای مشروعیت داخلی - شرایط مذاکره - رابطه منطقه برای حکومتهای انقلابی و...

پویا احمدزاده، دکتر منشی، نقی رحمانی، دکتر بهاری، دکتر سندی

نرم اشتراک صفحه ۵

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
سال هفتم - شماره چهل و چهارم
تیر ماه ۱۳۷۷
نشریه اقتصادی - اجتماعی - علمی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
عزت‌الله سبحانی
زیر نظر شورای سردبیری
سردبیر: رضا علیجانی

ایران فردا

نشانی مجله ایران فردا بر روی شبکه اینترنت:
http://www.apadana.com/nashr/iran_farda/
iran_farda @ apadana.com

۲	● سرمقاله به کجا چنین شتابان؟
۶	● یادداشت بمب‌گذاری خدمت به راست افراطی
۷	● داخلی استیضاح وزیر کشور (در مسیر وضعیت اینگونه نمی‌ماند) - سعید مدنی
۸	تشدید حملات به آزادی مطبوعات - امیر تهرانی
۱۰	حامی پروری؛ مشخصه قدرت سیاسی در ایران - کاظم علمداری
۱۴	● آن سوی خبر یاد
۲۰	شریعتی و تقاضای سنت - رضا علیجانی
۲۴	هم‌سرشتی هنر، عرفان، مذهب (مطالعه‌ای پژوهش‌درگویی) - امیر یوسفی
۲۸	● روابط ایران و آمریکا بخش ویژه ۲۱ انتقادی نمایی تلاشی مایوسانه برای کسب مشروعیت - پرویا احمدزاده
۳۰	سیاست خارجی و چالش مشروعیت داخلی - دکتر ابراهیم منلی
۳۱	لزوم غباررویی از واژگان (مذاکره، رابطه، معامله، سازش) - نقی رحمانی
۳۴	"شرایط" مذاکره و رابطه با آمریکا - دکتر نظام‌الدین فهاری
۳۶	افزایش فرصت برای حضور بین‌المللی - دکتر علی رشیدی
۳۸	● اجتماعی حق حیات در تعارض با قانون (نقدی بر طرح انطباق) - دکتر خسرو پارسا
۴۰	نمایش ایرانی در میدان جهانی (فوتبال ۹۸) - علی صاحبی
۴۴	● اقتصاد اوپک در بند دلار - رضا مهدوی
۴۴	زندگی جهنمی (گذری در اکبرآباد) گزارش - سرویس اقتصادی
۴۶	سوارتو: پدر نسل‌کش، پدر توسعه، پدر مخلوق - هدی صابر
۴۸	● ادب شعر (طه حجازی، شمس لنگرودی، اسانه یغمایی، حمید جواهری و...) - ...
۵۰	● تاریخ توجهات و تناقضات (نقد خاطرات آقای فلسفی) - محمد ترکمان
۵۵	● صدگل (سعید خوشای، خلیل‌الله مقدم، ناهید توسلی و...) - ...
۶۰	● نامه‌ها

طراح روی جلد: محمود رفعتی
(در رابطه با سرمقاله)
ناشر صفحه‌آرایی و گرافیک: پروین بختیارنژاد
طرح‌های داخلی: مانا نیستانی - اردشیر رستمی
محمد آرمان
ویو استار: امیر رضایی
نمونه خوان: رسول رازقندی
اجرای کامپیوتری: معصومه شاپوری
لینوگرافی و چاپ: چاپ‌گستر ۲ - ۸۸۳۳۶۵۱
کیلومتر ۱۶ جاده مخصوص - خیابان آزادی ۹۱۵
مسئول پخش: عبدالجواد توکلی نائینی
تلفن پخش و اشتراک: ۸۸۳۳۲۸۴
تلفن و فاکس تحریریه: ۸۸۴۷۵۸۵
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۱۹۲۸ - ۸۹۹۱۸۳
نشانی مجله: صندوق پستی ۶۷۶ - ۱۵۷۲۵

● لفظ "مطلب" از سالی به سوی یک طرف کاند و حتماً با فاصله و خط خوانا بنویسید.
● مقالات از سالی پس فرستاده نمی‌شود.
● ایران فردا در وبسایت خلاصه کردن و چاپ نکات برگزیده از مقالات آزاد است.
● مقالات افراد لزوماً دیدگاه مجله نیست.

شریعتی و نقادی سنت

رضا علیجانی

مفهوم سنت

سنت مجموعه‌ای است مشتمل بر فرهنگ (در معنای گسترده آن که مذهب را نیز شامل می‌شود)، آداب و رسوم (اعم از عیدها، عزایا، مناسبت‌های گوناگون ملی و مذهبی و محلی و...)، نوع پوشاک و معماری، مناسبات اخلاقی و رفتاری (در برخورد با یکدیگر، دوست و دشمن، میهمان و مهاجم، روابط بین دختر و پسر، زن و مرد و...)،^۱ خصایص روحی و ناخودآگاه مؤثر در رفتار جمعی و... که همگی از گذشتگان بدون کاوش و پرسش به آیندگان می‌رسد.

تغییر دیالکتیکی سنت

تغییر سنت، همانند هر تغییر اجتماعی دیگر، ناشی از تأثیر متقابل و دیالکتیکی عوامل فکری و ذهنی و عوامل عینی و اجتماعی و ساختاری (مشتمل بر عوامل اقتصادی، سیاسی و...) است. اما در هر تغییر ممکن است یک عامل نقش مهمتر یا شروع‌کننده‌تری ایفا نماید مثلاً تغییر اشکال تولید اقتصادی از زراعی به صنعتی و رشد شهرنشینی پیامدهای خاص خود را خواهد داشت. در زندگی زراعی که فرد با طبیعت غیرقابل پیش‌بینی سروکار دارد تغییر ناگهانی دمای هوا یا بارش ناگهانی باران و تگرگ می‌تواند زحمات و محصول یک کشاورز را برای یک سال تحت‌الشعاع قرار دهد. در این نوع زندگی مناسبات فرهنگی و فکری متناسب با به اصطلاح "قضا و قدر" زمینه پذیرش بیشتری دارد تا در یک زندگی شهری و اداری و کارخانه‌ای که کارگر و کارمند با "کارت‌زدن" وارد یا خارج می‌شوند و همه چیز ظاهراً محاسبه‌پذیر است. همچنین در زندگی‌ای که مبادله اطلاعات با تلفن و نمابر و رایانه است مناسبات فکری و فرهنگی متفاوت است با زندگی‌ای که در آن از طریق بیگ یا جارجیان و خیرسازان مراکز دولتی و حکومتی اطلاعات در اختیار مردم قرار می‌گیرد. در جامعه و در نوع زندگی‌ای که دختر و زن کمترین خروج از خانه را دارند و نقش مهمی در اقتصاد خانواده ندارند با زندگی‌ای که آنان برای تحصیل، خرید، گردش، اشتغال و... از منزل خارج می‌شوند و زیر سقف یک اداره یا چند مرد همکارند و در مخارج خانواده نیز سهیم‌اند، باید قواعد و مناسبات متفاوتی برای برخورد زن و مرد وجود داشته باشد. تغییر ساختارهای مختلف عینی جامعه (که بنا به دلایل گوناگون به وجود می‌آید)، خود زمینه‌ساز و شروع‌کننده تکوین فرهنگ و آداب و رسوم و... و حتی دین‌شناسی جدید و خلاصه تغییر سنت‌های گذشته می‌باشد و به همین ترتیب برخی تغییرات فرهنگی نیز می‌تواند شروع‌کننده و عامل مؤثری برای تغییر ساختارها و مناسبات عینی و اجتماعی جامعه باشد. رشد سواد می‌تواند توقعات جامعه را برای مشارکت در تصمیم‌گیری سیاسی بالا ببرد و قدرت مطلقه را مشروط نماید. آگاهی زنان بر حقوقشان می‌تواند شتابی سریعتر از رشد ساختارهای اجتماعی برای تکوین یک فرهنگ و مناسبات جدید داشته باشد. ورود فکر و آرمان از دیگر سرزمین‌ها می‌تواند افق‌های ذهنی و آرزوها و خواست‌های اجتماعی را بسیار فراتر از واقعیات، و حتی نیازهای یک جامعه، پیش ببرد و خود عامل مؤثری در شکل‌گیری فکر و فرهنگ و حرکتها و جنبشهای اجتماعی باشد.

سه رویکرد در نقد سنت در ایران

در جامعه ما از اواسط یا اواخر دوران قاجاریه و بویژه پس از شکست در جنگ با روسها (که روحانیان نیز فتوای جهاد داده بودند)، روندی نو آغاز شد. وجدان جامعه با چریح‌دار شدن از شکست خویش، بی‌به عقب‌ماندگی خود برده بود. از این پس راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی برای پیشرفت جامعه و نو شدن آن و رهایی از عقب‌ماندگی مطرح گردید. آشنایی تدریجی با جوامع پیشرفته‌تر غربی و شناخت کم و زیاد افکار مطرح شده در آن سرزمین‌ها نیز بوشتاب این روند افزود. یکی از نخستین شیوه‌های مطرح برای رهایی از عقب‌ماندگی، رشد "فن‌آوری" و آموختن یا وارد کردن آن از دیگر جوامع بود. "تارالفتون" (و به تعبیر امروز پلی تکنیک) که بیشتر به دنبال فن و تکنیک، نه اندیشه و معارف غربی بود، از نخستین طایفه‌های این تلاش است. طرح "قانون" نمود دیگری از این روند بود. به تدریج راه‌های کلان‌تری برای "نوسازی" جامعه ایرانی مطرح گردید و بویژه در پنجاه ساله اخیر هر یک از آنها باعث تکوین ادبیات و فرهنگ خاص خویش و نیز حرکتها و جنبشهای اجتماعی گردیدند.

سه راه مهم برای نوسازی جامعه ما عبارت‌اند از: لایتیک، جب و نواندیشی دینی.^۲ یک نکته مشترک در بین هر سه رویکرد یادشده مواجهه آنان با "سنت" می‌باشد. هر نوع نخواستی مستلزم تغییر وضعیت موجود و نظم مستقر است و این خود مستلزم چالش یا "سنت" می‌باشد. و مهمترین بخش از سنت جامعه ما فرهنگ آن و اصیلترین بخش فرهنگ را نیز دین تاریخی مردمان تشکیل داده است. هر چند این دین نیز در طول تاریخ از دیگر عوامل فکری و دینی قبل از خود، آداب و سنن جامعه، مناسبات اخلاقی آن و ویژگیهای قومی و جغرافیایی و... در این سرزمین سخت متأثر شده است. اما این همه اینک در این نهاد خود نمایانده است.

هر یک از سه رویکرد مزبور برخورد خاصی با سنت داشته‌اند. جریان لایتیک بیشتر سنت را دور زده است.^۳ جریان جب با آن مقابله کرده است. و جریان نوگرایی دینی به نقد درونی سنت اما از موضعی نو پرداخته است. جریان سوم سنت را بازخوانی کرده، اما در این روند دست به نقدها و انتقادهای تند و گاه بی‌رحمانه از آن زده است.

مبانی فکری و غایات اجتماعی در نقد سنت

نقد سنت از سوی جریان‌های گوناگون در ایران روندی تدریجی، رو به رشد و تعمیق داشته است اما امروزه با مراجعه به ادبیات باقیمانده از آنها می‌توان مبانی و غایات هر یک را استخراج و استنباط نمود. بین مبانی فکری و غایات یا اهداف اجتماعی نیز رابطه‌ای متقابل وجود دارد.^۴ اگر جریانی بر اساس شاخص و مبانی که بیشتر اقتصادی است به نقد سنت بپردازد معمولاً در اهداف و غایات اجتماعی خود نیز بیشتر آرمان‌هایی اقتصادی دارد. اگر گرایشی با نگرش و شاخص اصالت فرد^۵ به نقد سنت بپردازد در امتداد و نهایت دیدگاه منطقی و اجتماعی خویش نیز دغدغه حقوق فرد را خواهد داشت و...

تحلیل مبانی فکری و غایات اجتماعی و همچنین روش‌های عملی سه گرایش یاد شده مسئله‌ای مهم است که باید به طور مستقل به آن پرداخت چرا که خود مطلب مفصلی است.

در گرایش سوم، نواندیشی دینی، افراد و نیروهایی در سطوح مختلف قرار دارند. از سیدجمال و اقبال گرفته تا بازرگان و طالقانی و حنیف‌نژاد. شریعتی نیز از مهمترین چهره‌ها و شاخص‌های این جریان است که به مناسبت سالگردش در ادامه مقاله بیشتر به او می‌پردازیم.

شریعتی نقاد سنت یا حامی سنت؟

اینک نوگرایی دینی به طور عام و دکتر علی شریعتی به طور خاص منهدم‌اند

که جاده‌سافکن "سنت" (و مشخصاً دین سنتی که جوهره سنت ما می‌باشد) بوده و ما را به استبداد دینی، جزمیت و خشک‌سری، شکل‌گرایی مذهبی، از بین رفتن حقوق شهروندی، اجبار در رفتار اجتماعی و خصوصی، یکسان‌سازی در افکار و شیوه زندگی و... سوق داده‌اند.

در نمایه انتقاد این منتقدان دارای دو وجه می‌باشد: یکی وجه فکری و فرهنگی و دیگری وجه اجتماعی و سیاسی - که باید به طور جداگانه‌ای مورد تحلیل قرار گیرد.

در عرصه فکری نواندیشی دینی در ایران یکی از سه رویکرد اصلی نوسازی جامعه ایرانی بوده است که همواره به نقد سنت پرداخته است. شریعتی در این کار مؤثرترین نقش را داشته است. مبنای و غایات نقد سنت در اندیشه او بسیار روشن و محکم است و حوزه بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد.

برخی از مبانی فکری و غایات اجتماعی نقد سنت را در آرای شریعتی می‌توان به اختصار چنین برشمرد:

- ترویج عقلانیت در برابر تقلید و جزمیت و سؤال از "چرایی" به جای سؤال از "چگونگی" (که همواره در سنت به آن پرداخته می‌شود).

- ترویج و تأکید برنگرش تجربی قرآنی در برابر نگاه ذهنی و ایده‌آلیستی در تفکر سنتی و طرح این نکته که کل معارف موسوم به معارف اسلامی (فلسفه، کلام، فقه و...) در تاریخ فرهنگ مسلمانان به لحاظ روش‌شناختی و متدولوژیک معرفت‌شناسی دچار انحراف بنیادی شده است.

- تکیه بر روش دیالکتیک (در حوزه‌های گوناگون شناخت، تاریخ، جامعه و...) در برابر شیوه‌های تک‌عاملی یا شیوه‌های یک‌سویه‌نگر.

- طرح علم و زمان (اندیشه مستقل - تجربه و آزمون و خطا) در کنار قرآن و سنت به عنوان منبع دین‌شناسی و نقد بنیادی منبع شناسی سنتی.

- طرح انسان‌گرایی و اومانیسم توحیدی به عنوان یک نگاه بنیادی (اما بیشتر با نگاه جمعی تا فردگرا به اومانیسم).^۵

- طرح "اندیویدوالیسم" ماوراء سوسیالیسم^۶ یا هدف بودن رشد "فرد" اما در راستای رهاسازی جامعه و آماده شدن بستر جمعی برای رشد همگان.

- نگاه به انسان به عنوان موجودی در حال شدن که اساساً با "آزادی" تعریف می‌شود.

- طرح مذهب ماوراء علم در برابر مذهب مادون علم و تأکید بر عرفان و تجربه باطنی بر فراز خردگرایی ناب.

- طرح غایت و آرمان تاریخی و اجتماعی "عرفان - برابری - آزادی" به عنوان هدف نهایی و یک شاخص دقیق برای ارزیابی هر فکر و هر حرکت. و نقد سنت، نقد قدرت و نقد مدرنیته از همین منظر.^۶

- تأکید بر هویت ملی - مذهبی، تاریخ ملی در ساختن "شخصیت" ایرانی و مذهب در ساختن "عقاید" آن نقش بسزایی دارند. و شرقی و ایرانی و مسلمان دانستن خود.

طرح انترناسیونالیسم بعد از ناسیونالیسم (ابتدا آزادی ملی و استقلال و رشد فرهنگی و اقتصادی ملی و سپس رابطه برابر و عادلانه انترناسیونالیستی بین دول و جوامع گوناگون).

- تأکید بر "اصل" بودن اقتصاد و تحلیل این مسئله که تا مشکل "نان" آنبوه مردم جامعه حل نشود هیچ روند برگشتناپذیری شکل نخواهد گرفت. اما تعریف کاملتر زندگی به "نان، آزادی، فرهنگ، ایمان و دوست داشتن".

- طرح مقوله الیناسیون و از خودبیگانگی انسان و جهتگیری نهایی برای حل این معضل بنیادی.

- تأکید بر نوآوری فرهنگی و رنسانس فکری به عنوان نخستین و کاملترین

عامل برای حل "دیالکتیک منجمد" عقب‌ماندگی تاریخی.
- تکیه بر روشنفکر ملی - مذهبی و زحمتکش و آزاداندیشان و اعلام صریح ناامیدی تاریخی از اصلاحگری متولیان رسمی سنت.
- تأکید بر خروج انحصار تفسیر دینی از دست متولیان رسمی سنت.

- پراکسیسی بودن تفکر، یعنی تفکر نه صرفاً فکری - آکادمیک است و نه صرفاً پراتیک و عمل‌گرا و تأکید بر نظریات معطوف به عمل و تغییر فردی و اجتماعی.
- طرح جهتگیری طبقاتی ادیان توحیدی. مذهب علیه مذهب، زر و زور و تزویر، پیوستگی با همبستگی متولیان رسمی دین با "قدرت" در تاریخ و در نهایت دین منهای متولی رسمی.^۷

گفتنی است دو سه سال پس از انقلاب آن بخش از آثار شریعتی که حاوی نقدهای فکری - اجتماعی او بر سنت و متولیانش می‌باشد، تاکنون ممنوع‌الجاب بوده است.

در عرصه اجتماعی نیز نواندیشان دینی به طور عام و بویژه دکتر علی شریعتی به طور خاص نقش تاریخی مهمی در نقد سنت و ایجاد شکاف در آن و ریزش روزافزون افراد و نیروها از درون آن داشته‌اند. اما امروزه این نواندیشان و به خصوص دکتر شریعتی متهم به بیدار کردن سنت دینی ریشه‌دار تاریخی ایران و کشاندن آن به صحنه اجتماعی و ماجراها و پیامدهای بعدی آن می‌باشند.^۸

اما نگاه این منتقدان نگاهی نزدیک‌بینانه و احساسی است تا تاریخی، عقلی و واقع‌گرا. ما در کل خاورمیانه و جهان اسلام، در چند دهه اخیر، شاهد نوعی مذهب‌گرایی (با ماهیت بنیادگرایانه در برخی گرایشها و ماهیت نوگرایانه در گرایشهای دیگر - که البته گرایش نخست پرشمارتر می‌باشد) هستیم.

جامعه ایران نیز همین روند رو به گسترش بود. ما بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاهد رشد تدریجی اما شتابناک روند مذهبی شدن در جامعه ایران هستیم. نهضت مقاومت ملی مذهبی‌تر از نهضت ملی است. و دهه ۴۰ و ۵۰ بسیار مذهبی‌تر از دهه پیشین خود می‌باشد. شریعتی هم در این روند نقش آفرینی کرد اما خود نیز برآمده از همین روند بود نه پدید آورنده آن. با این روند باید برخوردی علمی و جامعه‌شناختی کرد نه احساسی، سیاست‌زده و نزدیک‌بینانه.

داعیه نگارنده این است که اگر فرضاً نوگرایی دینی را از دهه‌های ۴۰ به بعد ایران تاکنون حذف کنیم و تصور کنیم چنین جریانی حضور نمی‌داشت، جامعه ما شاهد رشد یک بنیادگرایی از نوع الجزایر می‌شد. یعنی جامعه به سمت دوقطبی شدن شدید بین سنت‌گرایان از یک سو و قدرت مستقر که داعیه نو و شبه مدرنیستی داشت از سوی دیگر می‌رفت. و اگر بر اساس برخی تحولات خارجی و بین‌المللی (مانند روند حقوق بشر کار تری) تحولاتی نیز در داخل شکل می‌گرفت در ابتدا نیروهای میانه (همانند شاپور بختیار) سرکار می‌آمدند اما به علت بسته بودن سنت‌گرایان در برابر تحولات تدریجی اجتماعی و خط سیرهای شریعت محورانه آنان و نیز به علت خشونت‌آمیز شدن فضای جامعه (که ناشی از سرکوب و استبداد شدید بود) پس از مدت کوتاهی درگیری بین شبه مدرنیسم حاکم و سنت‌گرایان تشدید و به اصلیتزین چالش جامعه تبدیل می‌شد. در این صورت نیروهای مستقل لائیک و چپ نیز با باید بی‌طرف می‌ماندند و سکوت پیشه می‌کردند یا عملاً در کنار قدرت مستقر که طبیعتاً ارتش را نیز به کمک فراخوانده بود قرار می‌گرفتند. سرلشکر این چالش با به پیروزی بنیادگرایان منتهی می‌شد یا به یک فرایند طولانی از خشونت و سرکوب از دو طرف - که اجزاء و عرصه‌های مختلف جامعه را در بر می‌گرفت - ختم می‌گردید. چیزی شبیه تجربه الجزایر. بنابراین، به عکس آنچه اینک



برخی در نقد نواندیشان دینی در ایران مطرح می‌کنند، این نحله در عملکرد کلان تاریخی خود، به ویژه در تاریخ چند دهه اخیر جامعه ما، نقش ایجاد شکاف در متن سنت و ریزش نیروهای آن به نفع دنیای نو (چه با گرایش آزادخواهانه چه عدالت‌جویانه، البته با درونمایه عقلانی) داشته است. سنت شیر خفته‌ای در برابر کاروان رشد و ترقی جامعه ایرانی بوده است که بناچار یا بیدار می‌شده یا بیدارش می‌باید کرد. و اگر در صدر مشروطیت تفکر شیخ فضل‌الله نوری پیروز می‌شد و سنت به تمامی به روی صحنه می‌آمد جامعه ما به لحاظ تاریخی یک مرحله پیش می‌افتاد و بهایی که نسل امروز برای تصفیه و پالایش و حذف و اصلاح سنت می‌پردازد نسل آن روز می‌پرداخت! ترقی جامعه ایرانی نه با دور زدن سنت - که پس از مدتی خود به صحنه می‌آمد و روندها را بازگشت‌پذیر می‌کرد - و نه با مقابله با آن که شکستی از پیش محتوم را رقم می‌زد، بلکه با عبور از درون آن و نقد و بازسازی و تصفیه آن و تکوین یک روند و یک سنت جدید میسر بوده و هست.^۱

بر اساس این نگرش کلان و تاریخی، نواندیشی دینی در تاریخ متأخر ما نه تنها مستحق سرزنش و انتقاد نیست، بلکه بزرگترین افتخار را در راه نوسازی "ممکن" و "موفق" جامعه ایرانی داشته است. نوسازی‌ای که نه در کتاب و مقاله و اجزای کم‌شمار بلکه در گستره عظیم جامعه بدان جامه عمل پوشانده است. اگر از "حقانیت" و "درستی" نظریات فکری و دینی (مبتنی بر احساس مذهبی و نیاز به معنا در هستی و جاودانگی در انسان و نه متکی بر شکل‌گرایی شریعت‌مدارانه) بگذریم و آن را "درست‌ترین" راه ندانیم، باز به گواهی تاریخ، این نحله اثرگذارترین و "موفق‌ترین" راه بوده است. و این دستاورد را مدیون نقد سنت (و نقد قدرت) در حرکت خویش است. به همین دلیل شریعتی بزرگترین نقاد سنت در ایران لقب خواهد گرفت.

در استعمار همین "رویه" و همین نوع "نگاه" است که امروزه رخداد دوم خرداد و پدیده "خانمی" (و نه الزاماً شخص وی) مورد توجه همگان قرار می‌گیرد. این پدیده یادآور هنر تاریخی نواندیشان دینی است: نواندیشان ملی - مذهبی به نقد سنت از درون، نقدی بی‌رحمانه و اساسی با رویکردی نو کرده‌اند. و به علت سختی و زبان مشترک با جامعه مورد اعتماد قرار گرفته‌اند.

اینک پدیده "خانمی" نیز از درون به نقد سنت سیاسی در نظام مستقر می‌پردازد. ما در مقایسه اولین رئیس‌جمهور و آخرین رئیس‌جمهور فعلی جامعه (چند از ارزشگذاری بر افکار و عملکرد هر یک) به تفاوت این دو نقش پی می‌بریم. اگر در تجربه اولین رئیس‌جمهور و کلاً در سالهای نخستین انقلاب سنت می‌توانست جامعه را دوقطبی کند و بخش اعظمی از سنتگرایان را در پشت خود بکشد، اینک داستان به آن ساده‌گی نیست. دقت در نقش انجمنهای اسلامی در صف‌آرایی در این دو زمان نشانگر تفاوت دوره‌هاست. همان گونه که مخالفت روحانیان با حق رأی زنان در سال ۴۲ و پذیرش بی‌دغدغه آن در سال ۷۵، و هر دو به نام اسلام، نیز نشانگر تفاوت دوره‌ها بود.

اما معجب است که چرا بسیاری از روشنفکران لائیک و چپ که به رخداد دوم خرداد و "پدیده خانمی" مثبت و امیدوارانه می‌نگرند و دلایلی برای آن برمی‌شمارند، همین دلایل اجتماعی را در مقیاس کلان‌تر تاریخی به کار نمی‌گیرند. یعنی چرا همین نقش‌آفرینی مثبت - ولو موقت و کاتالیزوری - را که برای خانمی قائل می‌شوند برای کل روند نواندیشی دینی در ایران قائل نیستند. این تناقضی است که نواندیشان مذهبی بسیار علاقه‌مند به شنیدن و خواندن راه حل آن توسط نحله‌های نوگرای غیرمذهبی هستند.

پدیده شریعتی
پدیده شریعتی از یک سو ناشی از روندها و برخاسته از ساختارهای جامعه

ما در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ و از سویی ناشی از تیوغ و داغ و درد درونی این معلم شوریده حال و مردم دوست و وطن پرست بوده است.

شریعتی که از یک خانواده مذهبی برخاسته بود، سنت را در تربیت کودکی و نوجوانی‌اش به خوبی لمس و تجربه کرد. در جوانی در حرکت و مکتب نهضت ملی رشد یافت و تربیت شد و در میانسالی که با دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد و بی‌سرانجامی مقاومت‌های پس از آن و سرکوب ۱۵ خرداد هم عصر بود، با ادبیات عدالتخواهانه سوسیالیستی آشنا گردید. هنر بزرگ شریعتی تسلیم نشدن به گفتمان غالب زمانه بود، کاری که بسیاری از هم‌عصرانش کردند. او نه تسلیم رادیکالیسم مسلحانه شد و نه خودباخته در برابر مارکسیسم و سوسیالیسم. او ضمن آنکه به طور طبیعی و در پاسخگویی به گفتمان غالب زمانه از آن رنگ می‌پذیرفت، تسلیم آن نمی‌شد و با طرح نظریه جاودانه‌اش "عرفان - برابری - آزادی" طرحی نو در انداخت. او بر نیاز به معنویت و نیایش در دوره‌ای که ماتریالیسم مهاجمی در حوزه‌های روشنفکری وجود داشت، تأکید کرد و بر عنصر آزادی در دوره‌ای پای فشرد که آزادی امری روینایی و بورژوازی تلقی می‌شد. و بر جهتگیری طبقاتی دینی در زمانه‌ای تأکید نمود که در طول تاریخ کهن و جاافتاده مناسبات فئودالی و سرمایه‌داری تجاری در کتب کلاسیک سنتی به نام دین تدریس می‌شد. او در دوره‌ای بر هنر و موسیقی تأکید کرد که سنت آنها را "مطربی" می‌دانست، و در دوره‌ای بر اجتماعی شدن "زنان" اصرار ورزید که سنت آن را گناهی نابخشودنی قلمداد می‌نمود و رأی دانه زنان را با فحشا برابر می‌دانست. و در هنگامی از نقش‌آفرینی مثبت و متروقی متولیان سنت قطع امید کرد که دیگران یا به این مسئله نمی‌اندیشیدند یا امید یابوری و همکاری از سنتگرایان داشتند.^۲ (و حتی پس از انقلاب نیز به اعلام حمایت و امیدواری به ویژه پس از اشغال سفارت آمریکا، پرداختند.)

گفتنی است شریعتی اساساً با هر حرکت کوتاه مدت مخالف بود و اعتقاد

داشت در راه‌های اجتماعی نباید به کوتاه‌ترین راه اندیشید بلکه باید به درست‌ترین راه فکر کرد.^{۱۱} من توجیح می‌دهم دو نسل کار بکنند و بعد به نتیجه برسند اما اگر در عرض ده سال به نتیجه برسیم باز برمی‌گردیم به صد سال عقب‌تر. همیشه یک تجربه عجیب در تمام آفریقا و آسیا شده، کسانی که به سرعت به نتیجه رسیده‌اند بعد امتیازات قبیل از انقلابشان را هم از دست دادند من همه انقلابات زودرس را نفی می‌کنم^{۱۲}. او هر انقلابی را قبل از خودآگاهی قاجاره می‌دانست. البته جای این بحث نیست که بگوییم چرا شریعتی هیچ‌گاه خواهان حکومت مذهبی نبود^{۱۳} و آن را مادر استبداد می‌دانست^{۱۴} و یا بگوییم که در انقلاب ایران در چه بخشهایی شریعتی نقش آفرینی داشت و در چه بخشهایی جوانان انقلاب از منابع دیگری (همچون رهبر انقلاب یا مجاهدین و...) الهام گرفته‌اند. چرا که این بحث خود موضوع مهمی است که بحث مستقلی می‌طلبد.

اما در مجموع در چهارچوب متفکران و نیروهای ملی - مذهبی، شریعتی بزرگترین نقاد سنت بود وی به نقد سنت در عرصه‌های متبوع - روش - پیش و نقد محتوایی آن در هستی‌شناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، احکام و ارزشها دست زد. در عرصه اجتماعی بر روشنفکران و زحمتکشان تکیه کرد و از متولیان سنت برای هر حرکت مثبت و مترقی اجتماعی قطع امید نمود.

بر اساس همین مبادی و مبانی بود که سنت‌گرایان چندین کتاب شریعتی را که حاوی نظریات صریحی در این مسائل است، سالهاست که ممنوع‌الچاپ کرده‌اند. برای سیدجمال و حتی دکتر اقبال لاهوری سالگرد و کنگره گرفتند، اما سعی در به فراموشی سپردن شریعتی نمودند. و جز تحلیلهایی به نفع خود و همراه با تبصره بی‌توضیح همیشگی البته اشتباهاتی هم داشت کاری نکردند. تندروهای آنها به ساواکی و سیاهی بودن شریعتی حکم دادند و اندیشه‌های او را استعماری خواندند اما برخلاف تصور آنان استقبال نسل جدید و تجدید چاپ آثارش - که برخی بیش از ۱۵ - ۱۰ بار چاپ شده‌اند - نیاز نسل امروز را به شریعتی و نگاه وی و منش و روش او بار دیگر با صدای بلند اعلام نمود.

اینک بر آشنایان با اندیشه اوست که با بازخوانی آراء و احوال وی، به ویژه در عرصه‌های نقد سنت و نقد قدرت و نقد مدرنیته، و اصلاح و تکمیل و تکامل آن به "رویه" او که هنر بزرگ نواندیشان دینی است، ادامه دهند. و با نقادی سنت و بازخوانی وجوه مثبت آن (همچون برخی خصایص و سنتهای مذهبی و ملی که شیرازه حفظ تمامیت ملی و هویت تاریخی و اجتماعی ایرانیان است مانند انسان‌دوستی که چون عضوی به درد آورد روزگار - دگر عضوها را نمائند قرار، یا برخی اعیاد و مناسبتهای ملی و مذهبی که استمرار هویت ماست و...) و حذف و جایگزینی وجوه و ابعاد منفی آن، راه ورود جامعه ایرانی را به دنیای مدرن، آن هم مدرنیته‌ای شرقی و ایرانی و بومی، هموار سازند.

پی‌نوشتها

۱. برخی از صاحب‌نظران این مسائل را زیرمجموعه‌های "فرهنگ" می‌دانند.
۲. در زیر مجموعه این گرایشها طیفهای گوناگونی جای می‌گیرند که شیوه‌ها و مشیهای گوناگونی دارند. از جمله رویکردهایی که هر کدام یکی از عوامل استبداد، استعمار (امپریالیسم)، استعمار، استعمار (فرهنگ) را عامل مؤثرتری در عقب‌ماندگی می‌شمارند، یا طیفهایی را در بر می‌گیرند که معتقد به شیوه‌های مبارزه قانونی، پارلمانی، مسلحانه، قانونی غیرمعلوف به قدرت، صنفی و طبقاتی بوده‌اند.
۳. بجز برخی بازخوانیهای بسیار ضعیف در صفر مشروطه که نه جدی تلقی شد و نه نفوذی یافت.
۴. بین "مبانی" و "غایات" یا "روشها" و "مشیها" نیز رابطه‌ای متقابل وجود دارد که باید به

طور مستقل به آن پرداخت.

۵. در هر دوگزاره "هر انسانی آزاد است" و "همه انسانها آزادند" یا "هر انسانی دارای حق حیات است" و "همه انسانها دارای حق حیاتند" و امتثال آن نگاه مشترک اومانیستی وجود دارد اما در گزاره‌های اول نگرش فردگرایانه حاکم است و در انتها به لیبرالیسم می‌رسد و در نگرش دوم نگرش فراگیر وجود دارد و در نهایت به سوسیال دموکراسی می‌رسد.

۶. نقد مدرنیته از دیدگاه اسلام بحث مستقلی می‌طلبد.

۷. تز اسلام منهای روحانیت شریعتی هم از سوی موافقان و هم از سوی مخالفانش گاه مورد بدفهمی قرار گرفته است. وی در این تز تفسیر انحصاری و متولی‌گری رسمی دینی را نفی کرده است و اسلام را منهای روحانیت خواسته نه جامعه را بدون روحانیت. وی نهاد روحانیت را به عنوان یک نهاد تاریخی در جامعه نفی نمی‌کرد و تلاش بی‌سری نیز برای حذف روحانیت نمی‌نمود. بلکه او تنها خواستار آزادی تفسیر و عدم انحصار و خروج اسلام از تفسیرهای رسمی متولیان دینی بود.

۸. به طور نمونه می‌توانید به آثار آقای جواد طباطبایی مراجعه نمایید.

۹. به عنوان یک "نمونه" می‌توان به مقوله زن و رهایی او دقت نمود. نحوه‌های گوناگون دستاوردهای مختلفی در این باره داشته‌اند (در این باره می‌توانید به مقاله نهضت بیداری زنان - ایران فردا ۳۱ - مراجعه کنید). نمونه زنان را می‌توان به دیگر عرصه‌های جامعه و به سرنوشت کلان آن نیز تعمیم داد.

۱۰. شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که در اینجا منظور صف‌آرایی روشنفکر و روحانی نیست. در برابر نواندیشان دینی سنت‌گرایان قرار می‌گیرند. حال ممکن است در صف نواندیشان برخی روحانیان مانند مطلقانی جای گیرند یا در صف مقابل نیز برخی افراد غیرروحانی.

۱۱. رک. به مقاله "رابطه روشنفکر با جامعه" در کتاب انسان در اسلام.

۱۲. همچنین می‌توانید به کتاب "شریعتی در جهان" (ترجمه از حمید احمدی)، مقاله حیات و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی از دکتر عبیدی (استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو هند)، ص ۶۳ مراجعه کنید.

۱۳. به مجموعه آثار ممنوع‌الچاپ ۲۲ (مذهب علیه مذهب) مقاله توپن‌بی و مذهب مراجعه کنید.

برای دکتر شریعتی

توانه تو

آغوش که می‌گشایی،

هزار پرندۀ عاشق،

بر دستان نواز شگرت بوسه می‌زنند

بوی پیراهن تو را

سفیران گمنام با خود

به آن سوی دریا می‌برند

شاید پرندۀای زخمی

در زیر برجین آن دورها

توانۀ تو را

زمزمه می‌کند.

قم - سیف‌الله یزدانی

هم‌سرشتی "هنر، عرفان، مذهب"

امیر یوسفی

فکری او، جنس و سنخ کویریات با جنس و سنخ دو بخش دیگر آثار او متفاوت است. ب/۲) شاید یکی از شایسته‌ترین نگرشها در خصوص کویریات این نظریه باشد که آثار کویری شریعتی، فاقد هرگونه وجه شناختاری بوده و نمی‌توان از آن، یک نظام معرفتی و یک فرآورده فکری جدی استخراج کرد. و جز در بیجاها و درودها و دردهای وی متضمن هیچ نکته دیگری نیست. در حالی که به جرأت می‌توان فتوا داد که در بُن ساخت ظاهری هنرمندان کویریات، جوهره و هویتی معرفتی و شناختاری نهفته است. در کویریات، می‌توان از رویکردی جدی به مسائل عمیق فکری سراغ گرفت. در این راستا شاید بتوان کویریات را از زمره دست‌نوشته‌های عارفان بزرگی دانست که به رغم قالب هنری و ادبی، مشتمل بر یک جهان‌بینی منطقی در بُن ساختار ظاهری خود بوده‌اند.

ب/۳) اگر متغیبن بدین نکته باشیم که طرح هندسی مکتب و یا پیکربندی ایندولوزیک دین - که اساساً متضمن مدل دین‌پژوهی شریعتی در عرصه اسلامیات و اجتماعیات است - مبتنی و متکی بر سه رکن انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ است، همین سه رکن را با شرحی متفاوت، در کویریات می‌توان بازجست.

ب/۴) در کویریات، تیغ تیز زبان و زوین زهردار قلم در خدمت سخنان نهانی و نهایی روح اوست، التهاب و شیدایی سخنان شریعتی مؤید این گفته اوست که: همیشه این قلب، زبان عقلم بود و فکرم و مغزم، حالا زبان روحم، قلمم.^۳

شریعتی، گویی در کویریات، بیشتر شریعتی است تا در جاهای دیگر. بافت درونی و لایه بنیادین شخصیت شریعتی، کویری است و او این لایه را بی‌هیچ پرده‌پوشی و انماضی آفتابی کرده‌است. گریز و گنار شریعتی به عالم سیاست، گریزی از سر ضرورت بوده‌است و حال آنکه حضور او در عالم پرچندبند "حکمت"، حضوری است طبیعی و فطری؛ "گرچه در سیاست همه زندگی‌ام را تا حال غرق کردم و تاخت و تازهای بسیار کردم اما با جنس روح و ساختمان قلب من ناسازگار بود... من مرد حکمت‌ام نه سیاست".^۴ و نیز "من عمر را اگرچه با خرد زیسته‌ام اما فطرتم در آتش مذاب عشق سرشته بود."^۵ و "علم بکار من نمی‌آید، من دوستدار حکمت‌ام؛ فیلسوف."^۶

ج/۱) این بند از نوشتار، حاوی مدعای اصلی سخن است. در اینجا مشخصاً دین‌پژوهی کویری را از دو منظر روش و بپیش به بحث می‌گیریم.

ج/۲) مراد ما از روش، سبک پژوهشی است که یک اندیشمند، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، هوشیارانه یا غافلانه و خوابگردانه بدان ملتزم می‌شود. اقبال و التفات به مقوله "روش" و تأکید اکید بر مفهوم "روش‌مندی" از توابع لوازم تفکر جدید و یادگاری از چرخشهای مهمی است که در شاگرد فکری - فلسفی بشر جدید حادث شده‌است.

شریعتی در خلال آثار کویری خود، آنجا که از دین سخن به میان می‌آورد رویکرد و روشی به شدت عقلی - عرفانی پیشه می‌کند. در این رویکرد، سبک سخن و روش گفتار و نوشتار شریعتی، سبک و سیاقی است که روش فیلسوفان و عارفان را ندای می‌کند. نگاه جامعه‌شناسانه و کارکردگرایانه در چنین آثاری در محاق فرو

الف/۱) نوگرایی دینی که به معنی اخذ آن مقارن با نهضت مشروطه^۱ تکوین یافت. به رغم عمر نه چندان دراز خود، اینک به آن چنان توانایی و خلاقیتی دست یافته‌است که می‌تواند به نقد گذشته خود بنشیند. عملکرد سابق خویش را به محک عبرت بکوبد و در یک بازاندیشی دقیق، فنور و فتوح خود را باز شناسد.

الف/۲) از فواید و برکات این رویکرد نفاذانه، یکی هم آن است که به فهم و شناخت اضلاع و پاره‌های مغفول اندیشه نوگرایان عطف توجه می‌شود.

ناگفته پیداست که یک اندیشه پس از تکوین، حیاتی مستقل از حیات اندیشمند می‌یابد و در معرض بازخوانیها و تأویل‌های رنگارنگ واقع می‌شود. نقد و نگرش نفاذانه می‌تواند از پس ایام و از ورای مقتضیات عصر، به کشف گوهر و جوهره اصیل یک اندیشه راه یابد و پاره‌های اصیل آن را از پاره‌های فرعی و شنی آن باز شناسد.

بی‌تردید دکتر علی شریعتی را می‌توانست در زمره مهمترین نوگرایان دینی به شمار آورد که وجود و حضور او در این حلقه، حضوری بسیار جدی، عمیق، موفق و با تأثیراتی دراز دامن همراه بوده‌است.

اما بنا به سنت رایج، اندیشه‌های او نیز دستخوش بازخوانیها و برداشتهای متناسب با زمان گردید.

یکی از مهمترین وجوه اندیشه شریعتی، کویریات اوست که علی‌الاصول مهجور ماندن سامان فکری شریعتی که بنا به پستد خود او در سه عرصه اسلامیات، اجتماعیات و کویریات عرضه شده‌بود، در رجوعی گزینشی، محدود و مقید به یک بُعد گردید و تعادل خیره‌کننده‌ای که به برکت خلاقیت اصیل او در آموزه‌های سه‌گانه‌اش خریده‌بود، به نفع ابعاد و وجوه ایندولوزیک کمرنگ شد و نهایتاً خود را به مثابه لایه شخصیتی او معرفی کرد. از این پس، کویریات شریعتی، منظومه‌ای و مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌های تنهایی او انگاشته شد که تنها به کار آن می‌آمد که دلمرگنیاها و سرخوردگیها و یاسهای هواداران و هواخواهانیش را تسکین بخشد و نه بیش از این. این نوشته، همه بر سر آن است که جایگاه و پایگاه کویریات را در مجموعه اندیشه و منظومه شخصیت شریعتی جستجو کند. البته نگاه ما عمدتاً و اصولاً بر موضوع "مدل دین‌پژوهی شریعتی در کویریات" متمرکز است.

ب/۱) آثار و مکتوبات شریعتی را به تبع آنچه او خود بیشتر می‌پسندید، در سه عرصه و عنوان می‌شناسند: نوشتن‌هایم بر سه گونه‌است: اجتماعیات، اسلامیات و کویریات. آنچه تنها مردم می‌پسندند اجتماعیات و آنچه هم من و هم مردم، اسلامیات. و آنچه خودم را راضی می‌کند و احساس می‌کنم که با آن نه کار - و چه می‌گویم؟ - نه نویسنگی که زندگی می‌کنم: کویریات.^۲

آنچه در کویریات است هم از حیث یافت ظاهری و زیبایی و هم از جهت ساخت و ترکیب، محتوایی با اسلامیات و اجتماعیات متغایر و بلکه متضاد است. گویانکه این پاره‌های علی‌الظاهر متغایر، در وجود شریعتی چنان هماهنگ و متناسب عرضه شده‌اند که نشان از تعادل شخصیت و اندیشه او دارد.

به هر روی این نوشته با التزام به این پیش فرض آغاز شده‌است که کویریات شریعتی، اثری متمایز از دو دسته دیگر آثار اوست. و به رغم وحدت ارگانیک در نظام

می‌رود. حضور دین در اجتماع و مردم محو می‌شود و مقوله ربط دین با نهایی‌ترین ساخت وجود آدمی سر بر می‌آورد.

نگاه جامعه‌شناسانه به دین عمدتاً در دین پژوهی اسلامیات - اجتماعیات به کار می‌رود. توجه به حضور دین در عینت، نگاه به تاریخ دین، توجه به لایه‌های بیرونی و سطوح خارجی دین، کشف دواعی و موانع اقتدار دین، پیوند دین به متابۀ یک نهاد اجتماعی یا مؤسسات و نهادهای حقوقی و مدنی، توجه به تأثیر دین در دینامیزم یا مکانیزم اجتماع و ... همگی از لوازم و تبعات روشهای جامعه‌شناسانه است. التزام به چنین روش، شریعتی را بدان سو سوق می‌داد که به آراء و نظرات جامعه‌شناسان غربی، نغیا یا ابیاتاً توجه کند جامعه‌شناسانی همچون کنت، سن سیمون، دورکیم، وبر، مارکس، گورویچ و حتی متفکران مکتب فرانکفورت نظیر مارکوزه.

اما در کوبریات، شریعتی از دین، چیز دیگری می‌جست و زاویه دید دیگری اختیار می‌کرد. گرایش عمده و غالب نسبت به دین در کوبریات، گرایش غیرکارکردی و غیراجتماعی است. شاید بتوان روش شریعتی را در دین پژوهی کوبری، روش پدیدارشناسانه نام نهاد. اگر چه او خود هیچ‌گاه به چنین روشی اذعان و اقرار نکرد، روش پدیدارشناسی اساساً روش عقلی - فلسفی است و در آن، توجه به ساخت و صورت‌شهودی و تجربی دین به اوج خود می‌رسد. یک پدیدارشناس در پی آن است تا اسرار نهفته در جلوه‌های امر قدسی را دریابد، موقعیت وجودی خاصی را که دین عرضه می‌دارد کشف کند و جوهره فراتاریخی و فراجنرفیایی ابدان را آفتابی نماید. لذا از رهگذر چنین روشی، دین مؤول به یک تجربه نهانی و نهایی می‌گردد و ساختار خارجی و بیرونی دین نظیر شائر، مناسک، اعتقادات و احکام، همگی نهادها و نمودهایی از قدسیت مندرج در ذات دین دانسته می‌شوند. عرفانی بودن روش مذکور دقیقاً به همین معنی است: اینکه عنصر محوری و مرکزی دین، امری تجربی و احساسی و وابسته به هسته غیر شناختاری ایمان است. مضافاً آنکه لازمه روش پدیدارشناسانه، مقابله با نیینهای تحویل‌گرایانه است. در چنین روشی، حقانیت یک دین درگرو تحویل و تأویل آن به ساخت دیگر وجود آدمی نیست. دین اصالتاً حقانیت دارد و این حقانیت در بن ساخت تجربی و احساسی او نهفته است. دین، مطلوب است نه بدان خاطر که کارکرد عینی مطلوب در سامان بخشی به نهادها و ساختارهای اجتماعی دارد، بلکه مطلوبیت آن معلول آن است که پاسخگوی نیاز تجربی و ایمان آدمی است.

نکته بسیار مهم آن است که شریعتی به لحاظ آنکه در کوبریات، روش پدیدارشناسی را پیش گرفته بود ناخودآگاه به سمت یکی از مباحث بسیار مناسی امروزی متمایل و معطوف شد و آن مسئله، مسئله "حقانیت" است. او با پرداخت نظریه‌های درخشان تحت عنوان "همسرشتی هنر، عرفان، مذهب" (که شرح آن به تفصیل خواهد آمد)، ناخودآگاه ولی کاملاً بجا به مقوله حقانیت توجه کرده‌است. و چنان که می‌دانیم اثبات حقانیت دین، بررسی این سؤال است که "دین، قدسیت و حقیقی بودن خود را - نه فقط مفید بودن خود را - از کدام ناحیه فراچنگ آورده‌است؟ دلیل - و نه علت - درست‌ترین دین چیست؟ دین، وابسته و آویخته و متکی به چه متکایی است؟" اینها همگی سؤالاتی است که پاسخ آن از کف با کفایت نظریه کوبری شریعتی برمی‌آید، قوت و ضعف و استواری یا خلل این نظریه، بختی ثانوی است.

ضرورت پرداخت فلسفی دین و تجهیز نمودن اندیشه به مندهای عقلی، امری است که شریعتی در پایان حیات خویش، صراحتاً بدان تفوه نموده‌است. به یاد آوریم نامۀ شریعتی را به فرزند خود - که شاید آخرین نامۀ به جای مانده از او باشد. در آن نوشته، شریعتی تصریحاً و مؤلفاً واژه "اسلام شناسی فلسفی"^{۷۰} را به کار می‌برد. در همان نامه با روشن‌ترین عبارات اظهار می‌دارد: "بر خلاف ۱۵ - ۲۰ سال پیش که

شرایط ایجاب می‌کرد که اسلام به مسائل عینی اجتماعی بپردازد و گرایش رئالیستی بیاید امروز تیزی که به شدت احساس می‌شود، تجدید فکری و فلسفی جهان‌بینی و انسان‌شناسی ایدئولوژی اسلام است که زیر بنای آن در همه ابعاد و همه پایه‌هاست [...] اساساً رشد ایدئولوژی ما به مرحله‌ای رسیده‌است که جهان‌بینی و انسان‌شناسی توحیدی ما نیاز به بیان فلسفی و تفسیر عرفانی جدیدی در سطح اندیشه و دانش عصر ما و انسان عصر ما را ایجاب کرده‌است و نسل روشنفکر و متعهدی که به این طرز فکر وفادار مانده‌است ضرورت آن را به شدت احساس می‌کند.^{۸۰}

به هر روی، هم شریعتی در تدوین و تسبیح یک رویکرد و رهیافت و روش عقلی - فلسفی - عرفانی به دین، او را به سوی رهنمون شد که نظرات دین پژوهی خود را در عرصه "بینش" نیز متناسب و متلائم با روش فوق‌الذکر بسط و نشر دهد. ج/۳) مراد ما از بینش، سازمان کلانی است که در پس ذهن هر پژوهشگری کمین کرده‌است و سایه خود را بر سر هر تحقیق و پژوهشی می‌افکند و آموزه‌ها و آراء نوین را به صیغه خود رنگ‌آمیزی می‌کند و به طور کلی دستگاه سامان یافته‌ای است که مفاهیم، تعاریف و تعالیم را معنا و جهت می‌دهد. اینکه چنین دستگاهی چگونه پدید می‌آید از کدام منابع تغذیه می‌کند، نحوه و میزان تأثیر آن بر دانسته‌های نوین تا چه حد است و احتمال تغییر یا تمویض آنها چگونه است، سؤالاتی‌اند که علوم همچون معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت، متکفل پاسخ بدانهاست.

بدین قرار در چشم و فل شریعتی، ساختمانی از یک بینش مستقر شده بود و او بر مبنای این ساختمان، دین پژوهی خود را سامان و سازمان داده‌است. این بینش در عرصه کوبریات، به شکل نظریه "همسرشتی عرفان، هنر، مذهب" رخ نموده‌است. البته شریعتی هیچ‌جا به این نکته مفصلاً و مستقلاً نپرداخته‌است که این نظریه را از کدام طریق کسب کرده‌است. در جایی این فرضیه را "فرضیه‌های فلسفی"^{۸۱} می‌نامد. در جایی دیگر آن را از تاریخ بیرون می‌کشد و پیوند اسلام و مانویت را بزرگترین دلیل و شاهد ارجحند^{۸۲} خطاب می‌کند. حتی در جایی هم این نظریه را نظریه‌های دینی^{۸۳} می‌نامد. با اینهمه چنان که پیشتر آوردیم سک و ساقی و روش شریعتی را به جرأت می‌توان روش پدیدارشناسانه نامید که طی آن، پدیدارشناسی به گوهر و ذات هنر، عرفان و مذهب رجوع می‌کند و بی‌هیچ پیش‌فرضی، این سه را آن گونه که بر آدمی پدیدار می‌شوند لحاظ می‌کند و این، عین التزام به پدیدارشناسی است. اهمیت و ارجح و اعتبار این نظریه در نظام دین پژوهی کوبری شریعتی بسیار محوری و حیاتی است.

این نظریه اساساً از دل یک نوع انسان‌شناسی خاص زاده می‌شود و شریعتی متناسب با چنان انسان‌شناسی، چنین دین‌شناسی را پرورده‌است. بر حسب آن انسان‌شناسی کوبری، انسان موجودی است که "تنها دلیل بودنش عصیان است."^{۸۴} "سرشت واقعی انسان، واقع‌گریز است."^{۸۵} "انسان، حیوان منتظر است."^{۸۶} "انسان عبارتست از یک تردید، هرکسی یک چه باید کرد است، حقیقت راستین انسان جز این هیچ نیست. جز این تردید، اضطرابها، غمها، طعنائها و تلخی‌ها و تاریکی‌های بیرحم و سنگینی که جان ما را به ستوه می‌آورد از اینجااست. از عمق فطرت ما، از مهر نهاد ما و بطن مجهول هستی ما سر می‌زنند."^{۸۷} در عین حال، تنهایی بشر که موجب اضطراب است، خود محصول خودآگاهی آدمی است و لذا خودآگاهی به رهایی و رهایی به جدایی و جدایی به تنهایی و تنهایی به حس غربت و بازگشت مستهی می‌شود. و البته تجدید اتصال و تحقق این بازگشت و وصال به معبود و رجعت به سوی خدا روح و آرزوی همه مذاهب عالم است. دین در این مدل، در واقع راهی است که باگام زدن بر روی آن می‌توان به این تجدید وصال امیدوار شد. شریعتی یا تحلیل و تجزیه وازدین (Religion) هم این نکته را تأیید می‌کند که به زعم ترکیب و ساخت ظاهری وازۀ دین نیز دلالت بر بازگشت و اتصال دارد.^{۸۸}

علاوه بر انسان‌شناسی، دین پژوهی کوبری رکن دیگری هم دارد و آن فلسفه

تاریخ کویری است. فلسفه تاریخ و قانونمندیهای حیات و آفرینش و تاریخ، در کوبریات سیاقی متفاوت با فلسفه تاریخ اسلامیات - اجتماعیات دارد. اگر فلسفه تاریخ در اسلامیات - اجتماعیات از دل نزاع هابیل و قابیل به مثابه نهادهایی از دو طبقه و ساخت اجتماعی - اقتصادی سربر می‌آورد،^{۱۷} فلسفه تاریخ کویری از زرفای متازعه و درگیری خلد شیطان - انسان به مثابه نهادهایی از معشوق، عاشق، و دوست،^{۱۸} جوانه می‌زند. بدین قرار، فلسفه تاریخ کویری، روند تاریخ را عشق و آشنایی می‌داند. نقش مقصود خداوند از آفرینش هستی و خلقت انسان، عشق بود و آشنایی.^{۱۹}

قصه خلقت که در نگاه کویری شریعتی، معنا و قرآئت نویسی یافته‌است، ضرورت تاریخ را در جهت جستجو برای یافتن پاره‌های گمگشته وجود طی می‌کند. زندگی جستجوی نیمه‌هاست در پی نیمه‌ها.^{۲۰}

آن همه خلوت و حکمت را که شریعتی در قصه خلقت به روایت کویری آن گنجانده است به این عبارت خلاصه کنم که: فلسفه تاریخ و قانون هستی در کوبریات، جستجوی یک آشنا، یک دوست، یک مهرآه و یک بتاتریس است که نیمه گمگشته وجودی هر انسان است و انسانها هر چه عظیم‌ترند این آشنا و دوست، قدسی‌تر است. اساساً این التهاب و شیدایی و شورمندی در جان انسانهای بزرگ، از یک جنس بوده‌است. درد روح و طغیان جان علی و کامو و بودا و سارتر و بکت از یک نوع است و اینها با هم خویشاوند هم‌درد هستند.^{۲۱}

نحوه و نوع پاسخگویی به این اضطراب و دغدغه، سه مفهوم عرفان، هنر و مذهب را متجلی ساخته‌است، که جوهره رسالت واحدی دارند ولی در عین حال هر یک از توان و توشه معینی برخوردارند. نیک هوبنات که بر این اساس، حقانیت دین ناشی از همان عاملی است که به هنر و عرفان هم اصالت و حقانیت می‌بخشد، هنر با مذهب و عرفان هم‌درد است. هر سه، بیچار اضطراب و بیچاره دغدغه‌اند.^{۲۲} نظریه خاص من که هنر و مذهب و عرفان زاده یک سرچشمه‌اند و آن سرچشمه، اضطراب و دغدغه و تنهایی انسان متعالی است که بر روی خاک، خود را تبعیدی می‌یابد و هوای وطن دارد. هنر نیز تجلی چنین اضطرابی است درست همچون مذهب.^{۲۳} مطالعه تاریخ راههای مختلفی را که انسان برای

پاسخ به اضطراب از عدم تجانسش با طبیعت یافته‌است به ما نشان می‌دهد. همه آثار هنری، مذاهب، مکاتب عرفانی و ... برای تسکین چنین نیازی در عالم خلق شده‌اند.^{۲۴}

اما به رغم همسرشتی این سه مفهوم آهورایی که زاده هم‌دردی و هم‌زیایی آنهاست و جوهره ماهوی یکسانی به آنها می‌بخشد، هر یک وظیفه و عملکردی متناسب با بضاعت و استعداد خود دارند. دین، دری است به طرف عالم دیگر که باید باشد و هنر، پنجره است.^{۲۵} و نیز مذهب و عرفان راهشان با هنر جدا می‌شود که آن دو انسان را از غربت به وطن رهنمون می‌شوند، از واقعیت بازش می‌دارند تا به حقیقت نزدیکش سازند و مذهب و عرفان، هر دو بفراری در این جایند و فلسفه

گیرد، آن به جایی و این به هر جا که اینجا نیست. اما هنر، فلسفه مانند است.^{۲۶} و همچنین، هنر، آرایش زندان بسک خانه آیدمانی خوش، مذهب راه‌گیر به ماوراء و عرفان، عشق به آن است.^{۲۷} و بالاخره، مذهب راهی است بسوی او، عشق (عرفان) آرزوی او و شعر (هنر) گفتگوی او.^{۲۸}

تأمل در این آموزه‌های بلند، ما را مطمئن می‌سازد که شریعتی در قالب دین پژوهی کویری خود به هیچ روی نگرشی تحویلی و فروگاهشی پیشه نکرده‌است. اصالت و حقانیت دین را نه به لحاظ کارکرد عینی و فواید عملی و اجتماعی آن، بلکه به دلیل ریشه‌دار بودن آن در نهاد نهانی آدمی می‌داند.

مدل اسلامیات - اجتماعیات، بیشتر می‌پسندد که خاستگاه دین را به مثابه یک نهاد اجتماعی تلقی کند که بستر تکوین آن، مناسبات و روابط انسانها و نیازها و اقتضائات ذاتی تأسیسات و نهادهای معنی، حقوقی و اجتماعی است.

این گونه است که دو مدل دین پژوهی شریعتی به لحاظ "بینش" نیز از یکدیگر متفک می‌شوند. بجاست که به برخی از نتایج و توابعی که برخاسته از این دوگانگی و نوگونی است نظر بیندازیم:

ج/۱/۲) دین پژوهی در مدل اسلامیات - اجتماعیات که سوبه غالب آن، جهتگیری اجتماعی - انتقادی بود به تصریح خود شریعتی بر سه رکن عرفان، برابری و آزادی به مثابه اصول دین، مستی و استوار بود، گام‌ترین انسان یا مکتب که می‌خواهد انسان را به فلاح ببرد انسان و مکتبی است که این ابعاد اساسی را در خود داشته‌باشد. [...] به نظر من اسلام ارزشش در آن است که روی هر سه بُعد هماهنگ با هم تکیه می‌کند.^{۲۸} در مدل دین پژوهی کویری، این ارکان سه گانه در قرآئت متفاوت، به سه عنوان "حقیقت، خیر، زیبایی" تعبیر می‌یابد. شریعتی در جای جای آثار کویری خود، دلربوگی و سرسپاری و پابندی خود را به این سه مفهوم قدسی متذکر می‌شود. اساساً وجه آنکه شریعتی در کوبریات، چهره‌های دینی و غیردینی را در کنار یکدیگر و هم‌درد و هم‌زیان یکدیگر می‌شمارد همین است. چرا که مذهب اینان اصولش سه تاست: حقیقت، خیر، زیبایی.^{۲۹} و "درد روح و طغیان جان علی و کامو و بودا و سارتر و بکت و ... از یک نوع است. اکنون بر فراز مناره



سنگ یادبود مزار در "قرت" شریعتی در حسینیه ارشاد

معد خویش که از قلب تاریخ بشری سر بر کشیده می‌شوم که کفر و دین، شرک و توحید، مادیت و معنویت، فلسفه و حکمت، عقل و اشراق، مذهب و هنر، روانشناسی و عرفان، همه این آیه را تفسیر می‌کنند.^{۳۰} از سوی دیگر شریعتی هدف از خلقت خود و نیز کار پس از هبوطش را پرداختن به این سه مقوله می‌داند: حقیقت دین، خیر و راه رفتن، خیر حیاتم شد و کار ماندنم و زیبایی عشقم شد و بهانه زیستنم.^{۳۱} مقایسه میان این دو "سه گانه" مؤید مدعای اصلی سخن است که: تأکید عمده کوبریات در دین پژوهی، جستجوی دین در جان انسان است و تأکید عمده اسلامیات - اجتماعیات، پی‌جویی دین در دل اجتماع و ساخت عینیت.

ج/۲/۲) شریعتی در شخصیت‌پردازی نیز به تناسب دو مدل فوق‌الذکر، به دو شکل

متفاوت عمل کرده است. عشق و ارادت و دلدادگی شریعتی به ابوذر غفاری، چندان آفتابی و روشن است که مجال هیچ مناقشهای در خصوص آن نیست. ابوذر - به تعبیر اندیشمندی - برای شریعتی، اسلام مجسم و مجسمه اسلام^{۲۲} بود و او در خلال آثار غیرکوبری خود، از میان چهره‌های غیر معصوم، ابوذر را بیش از هر کس به گوهر دعوت محمد نزدیک می‌دید. گزینش چنین چهره عدالتخواهی در مدل دین پژوهی اسلامیات - اجتماعیات، بر بی‌ربط نیست.

به موازات شخصیت‌پردازی ابوذر در اسلامیات - اجتماعیات، ما شاهد پردازش شخصیت دیگری در مدل کوبریات هستیم. و این شخصیت، سلمان است؛ شورمند، حقیقت‌طلبی که "صاحب سزایم آور شد و محمد با او، خود را در انبوه مهاجران و انصار، آن کوه سنگینی را که بر سینه‌اش آوار شده بود، سبکتر احساس می‌کرد چه، سلمان بخشی از آن را خود بر دوش جانش گرفت؛ هرگاه دردها بر جانش می‌ریخت سلمان را فرامی‌خواند در چشم‌های آشنای او ناله می‌کرد، در گفتگوی با او فریاد می‌زد و آسوده می‌شد"^{۲۳} سلمان، این مردی که "چهره‌اش به روشنائی سپیده‌است، پیشانی‌ش بار، سیمایش غبار گرفته، چشمانش رنگ برگشته، خسته، کوفته، تشنه، بی‌تاب ... پیداست که از سفری دور می‌آید، پیداست که سالها آواره بوده است ... پیداست که از کوبری سوخته می‌رسد."^{۲۴}

فهم دقیق جایگاه سلمان و موقعیت و منزلتش در چشم و دل شریعتی مستلزم آن است که دست‌کم، صفحات ۸۵ تا ۹۵ مجموعه آثار ۱۳ را همدلانه به مطالعه گیریم و از رهگذر مقایسه آن با جایگاه و موقعیت و منزلت ابوذر در اسلامیات - اجتماعیات، به لایه درونی شخصیت شریعتی راه یابیم و نیک دریابیم که شریعتی در این دو گونه نشستن، کدام را بیشتر می‌پسندید و وجه آن چه بود.

شخصیت‌پردازی در کوبریات، منحصر و محدود به سلمان نیست، "مسیح"، "عین القضاة"، "پرومت"، "بوذا"، "محمد"، "علی" و "نوح" - شاعر بر احساس جینی - همراهان و همفکران همیشگی شریعتی در گذرگاههای کوبری حیاتند. "در زیر این آسمان می‌بینم که عین القضاة در سمت راستم و ابوالعلاء در سمت چپم ایستاده‌اند." ج ۲/۴ کاربرد "تأویل" در متون کوبری به اوج می‌رسد. هرچه که در متون اسلامیات - اجتماعیات، شریعتی مطالب وضوح و دقت و صراحت بیان بود در کوبریات در بی رمز، نهاد تأویل و باطن می‌گشت. تأویل در کوبریات لزوماً و منحصرأ محدود به باره‌های نامقبول دین نیست بلکه اساساً یک زاویه دید عام و شایع است که کراراً از آن بهره می‌برد. این تصور که شریعتی در مقوله شریعت، تنها به باره‌هایی که تأویل بردار بوده است و توانایی آن را نداشته که تحلیل سمبلیک را متحمل شود، توجه نموده است. نظریه‌ای است به خودی خود تأمل برانگیز. اما این تأویلگری در کوبریات به سیاق عام شریعتی مدل می‌شود و او در این متون، به تأویلهای بنیادی و مسایب دست می‌یازد. قصه خلقت، شرح بهشت، قصه تولد مسیح، توصیف انجیل به مثابه یک کتاب آسمانی، شرح حیات مانی و خلاصه تأویل تمام جریان تاریخ، از نمونه‌ها و نمونه‌های شاخص این نگرش است. خلاصه آنکه، چه شریعتی را معتقد به هرمنوتیک کهن بدانیم و چه او را طرفدار هرمنوتیک مدرن تلقی کنیم در یک

لکته تردید نمی‌توان داشت و آن اینکه شریعتی با مقوله تأویل و متد هرمنوتیک در دوران اقامت خود در فرانسه آشنا شده و بی‌آنکه از این متد سخن صریحی به میان آورد مقام به آن توجه می‌کرده و به کار می‌یستفادست با این تفاوت که در کوبریات کاربرد این امر افزونتر از جاهای دیگر است. خاصه آنکه شریعتی در چند موضع از متون کوبری خود، نام دین پژوهان بزرگی را که جانباوران کاربرد هرمنوتیک در متون دینی‌اند استعمال می‌کند از جمله رودولف اتو و رودولف بولتمان.

ج ۲/۴ کوبری، عرصه فراتر رفتن از شرایع و دیانات مهبود و رسیدن به جوهره مشترک و واحد ادیان و نحله‌های عمیق باطنی است. کوبریات، نقد دین و دینداری سنتی است و هدایت به سمت دین و دینداری اصیل - به همان میزان که شکل مذاهب انسانها را از هم دور کرده است روح مذاهب آنها را از درون به هم نزدیک و خویشاوند می‌سازد.^{۲۵} شریعتی جوهره دین را ایمان ماوراء علمی^{۲۶} می‌نامد و بر این اساس با تحویل دین به ایمان، یکی از مهمترین گامها و منزلگاهها را در رنسانس اسلامی و تحقق مدرنیسم شرقی برمی‌دارد.

فارغ ساختن دین و جوهره دینی از مقوله "اعتقاد" و رنگ آمیزی آن به مقوله "ایمان" از اضلاع و دستاوردهای درخشان و برکت آفرین کوبریات است. این فراتر رفتن از مرزهای شرایع و نیل به جوهره واحد ادیان را چنین ترسیم نموده است: "من از همه مرزها و همه دروازه‌ها به کشور روح و به شهر دل قدم گذاشتم: آشنای راستین و دانای راستین این شهر و دیار اسرارآمیز شدم که هم رفیق یونگم و هم صحابی بودایم هم حواری عیسایم و هم صحابی محمدم و هم سوخته عرفانم و هم قطب تصوفم و هم عالم دینم و هم راهب چینی و هم دوستدار حکمت."^{۲۷}

د توجه به کوبریات، اعلان جنگ با تفکر سیاسی - ایدئولوژیک شریعتی نیست. شریعتی در مقوله اسلامیات - اجتماعیات و تفکر ایدئولوژیک دینی هم نشان داد که از پرمایه‌ترین و نکته‌یاب‌ترین و تیزچنگ‌ترین اندیشمندان معاصر است.

تمام سخن در آن است که به نت‌های "نوشته اما ناخوانده" اندیشه او هم توجه کنیم. بی‌تردید وجه معتبر اندیشه شریعتی مالا به یک وحدت و تألیف موفق دست یافت. او خود به خوبی می‌توانست مرزبندی دقیقی میان آنچه که برای خود می‌نوشت و آنچه برای مردم عرضه می‌کرد انجام دهد. اما نکته اصلی آنجاست که شریعتی بخشی از همت خود را مصروف رویکردهای عقلی - عرفانی یا روش پدیدارشناسانه نمود که البته روز به روز بر غلظت آن می‌افزود و ضرورت و نیاز به آن با سره‌ن‌تر و آشکارتر می‌یافت. و نگاه به فلسفه دین و رهیافتهای عقلی - عرفانی به دین نتیجه برکت خیز این تأملات بوده است و ما امروزه به مثابه میراثداران و جیره‌خواران جوان پرنعمت اندیشه‌های خوشگوار شریعتی، سخت نیازمند و موقظیم که به دعوت او نسبت به اسلام شناسی فلسفی و تمییز سازی و تصویرگری معنوی و عرفانی از دین همت کنیم. و چنانچه بپذیریم فاز جدید نوگرایی دینی ماهیتاً عقلی - عرفانی است در آن صورت لازم خواهد آمد که به بازخوانی کوبریات، متناسب با مقتضیات روزآمد نواندیشی دینی اهتمام ورزیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. احیاء دین به معنای عام، جریانی است که در طول و عرض تاریخ دین حضور داشته است و همواره بزرگانی کوشیده‌اند تا به تهذیب و پیرایش جوهره اصیل دین همت کنند اما نوگرایی دینی، آن نوع از احیاء است که علاوه بر اوصاف مزبور، در نزاع سنت و مدرنیسم هم وارد شده است و لذا نوگرایی دینی به

معنی اخص آن با ظهور مشروطه
یا به عرصه وجود نهاد
م ۱. ۱۳، ص ۲۰۹
م ۲. ۱۳، ص ۱۱۴
م ۳. ۱۳، ص ۱۱
م ۴. ۱۳، ص ۲۸۲
م ۵. ۱، ص ۳۳۹
م ۶. ۱، ص ۸۹
م ۷. ۱، ص ۸۸-۸۷
م ۸. ۱۳، ص ۲۰ و نیز م ۳۲، ص ۶۴

م ۱۰. ۳۳، ص ۲۰
م ۱۱. ۳۱، ص ۸
م ۱۲. ۳۳، ص ۴۶۷
م ۱۳. ۳۵، ص ۱۰۸۵
م ۱۴. ۳۳، ص ۱۰۸۹
م ۱۵. ۳۳، ص ۷۴۶
م ۱۶. ۳۱، ص ۱۷
م ۱۷. ۱۳، ص ۱۵۴
م ۱۸. ۱۶، ص ۲۰۴
م ۱۹. ۱۳، ص ۲۲-۲۶
م ۲۰. ۳۳، ص ۵۱

م ۲۱. ۳۳، ص ۱۱۰۹
م ۲۲. ۱۳، ص ۱۲۶
م ۲۳. ۳۳، ص ۲۵
م ۲۴. ۳۳، ص ۲۰
م ۲۵. ۳۱، ص ۶۴
م ۲۶. ۳۱، ص ۷۶
م ۲۷. ۳۱، ص ۱۰۲
م ۲۸. ۳۳، ص ۱۰۹
م ۲۹. ۲، ص ۸۷-۸۶
م ۳۰. ۱۳، ص ۱۲۶
م ۳۱. ۱۳، ص ۱۳۷-۱۳۶

م ۳۲. ۱۳، ص ۶۶
م ۳۳. ۳۳، ص ۹۸
م ۳۴. ۱۳، ص ۹۴
م ۳۵. ۱۳، ص ۹۵
م ۳۶. ۳۵، ص ۳۱۴
م ۳۷. ۱۳، ص ۷
م ۳۸. ۳۳، ص ۱۱۰۹
م ۳۹. ۳۱، ص ۳۶

کردن روابط اجتماعی مردم است.

انگیزه اساسی هم در وضع قوانین فقط آن نیست که اعمال نامطلوب را غیرممکن سازد، بلکه آن است که تمایلات مردم را در جهت امور مطلوب سوق دهد. و تنها در این صورت است که اجرای قوانین با استقبال عامه مردم روبرو می‌شود. زیرا باید قوانین شامل آداب و رسوم مردم شود و از اعتقاد و ایمان آنان نیرو بگیرد و به صورت عرف و عادت جامعه جلوه کند.

لینکلن به گونه دقیقی این نکته را بیان می‌کند که "در میان تمام افراد بشر حتی یک نفر هم وجود ندارد که آنقدر خوب باشد که بتوان به وی اجازه داد زندگانی هموعان خود را بدون رعایت قانون سرپرستی و اداره کند" زیرا مردم دارای حقوق آشکاری می‌باشند که حتی پارلمان هم که از وجود نمایندگانشان تشکیل شده است نمی‌تواند به تغییر آن دست بزند.

در کشورهای زیر سلطه استبداد حکومتها بر پایه رضایت یا زور بنا می‌شوند و ملجأ و پناهی هم برای مردم وجود ندارد و این نکته مهمی است که اندیشمندان یونان باستان در آن وحدت نظر داشته و گفته‌اند که "حکومت به ظلم بدترین نوع حکومت است و لواینکه نتایجش مفید باشد".

دانشمندان یونان باستان اظهار داشته‌اند که از نظر قانون "غنی و فقیر برابر هستند و تنها اختلافی که بینشان هست اختلاف بین خردمندان و بی‌خردان است". در صدر اسلام هم "سید قریشی را با سیاه حبشی برابر می‌دانستند و برتری هر کدام را در تقوی و پرهیزکاری می‌شمردند. ابوبکر صدیق در آستانه خلافت خود خطاب به مسلمانان می‌گفت "برادران من اینک که خدمت کردن به شما به من سپرده شده است اگر دیدید وظایفم را درست انجام می‌دهم یا من همراهی کنید... توانا و ناتوان در نظر من برابر هستند و من قانون عدل و داد را در میان شما یکسان اجرا خواهم کرد و هر وقت که دیدید من از فرمان خدا و پیامبر گرامی سرپیچیده‌ام همان هنگام از تبعیت از من دست بردارید".

پس منزلت یک رهبر سیاسی در جامعه این است که در اداره امور با روحیه آزادمنشی و از روی "عقل و تدبیر" عمل کند نه از راه "جهل و تزویر" تا مردم بر اعمال او از روی رضا و رغبت صحه بگذارند و در غیر این صورت از رهبری که به عنوان گوناگون هر بلایی را که خواست به سر مردم بیاورد و ملک و ملت پریشان‌تر تحویل آینده دهد جز نقطه سیاهی در تاریخ باقی نمی‌ماند. ارسطو عقیده داشت که "دانش سیاسی باید به

ما بیاموزد که بهترین حکومت کدام است و خصایص آن چیست؟" و می‌گفت "سیاست برخورد متافع و کشمکش توانگران و تهی‌دستان است و سیاستمدار خردمند باید در زمان دردهای جامعه را بشناسد و این نتواند بود مگر اینکه برانواع حکومتها آگاه باشد." و حال آنکه برخلاف نظر ارسطو متأسفانه بیشتر سیاستمداران ما در زمان دردهای خود را هم نمی‌شناسند.

احمد کسروی می‌نویسد "سیاست را هر کس به فهم خود معنی می‌کند و آن را پست و بی‌ارز گردانیدند. سیاست همبستگی یک توده یا توده‌های دیگر و چگونگی آن همبستگی می‌باشد. سیاست آن است که یک توده راهی برای زیست و پیشرفت خود در میان دیگر توده‌ها ساز کند و رفتارش با آن توده‌ها از روی فهم و بینش باشد.

بارها دیده شده است درباره شخصی که نتوانسته در اداره خانواده خود کامیاب باشد یا نتوانسته مؤسسه‌ای را به خوبی بگرداند می‌گویند "سیاست ندارد". این گونه افراد که طبعاً فاقد مدیریت می‌باشند در اداره امور وطن خود نیز سیاست ندارند و همان طور که بارها دیده شده است اگر یک اقتصاد شکوفا یا یک کشور در حال پیشرفت را هم به دستشان بدهند خراب می‌کنند. بنابراین اصل مسئله تربیت سیاسی است که فقط در یک محیط آزاد امکان‌پذیر می‌شود. وقتی که عقاید و طرز فکر مردم (با یک تربیت صحیح) اصلاح شود اخلاق و آداب آنها هم اصلاح خواهد شد. چون انسانها همیشه آنچه را که به نظرشان درست می‌آید می‌پذیرند ولی در قضاوت ممکن است اشتباه کنند. پس باید این قضاوت را تنظیم نموده و بر پایه درستی قرارداد منتها در دنیای سیاست مصیبت بزرگتر این است که بیشتر کسانی که وظیفه اصلاح عقاید و طرز فکر مردم را در اجتماع به عهده می‌گیرند خودشان احتیاج مبرمی به مربی دارند.

پی‌نوشتها

۱. شماره آن در ایران به یاری هاشم ربیع‌زاده بخش شده بود و چند شماره آن نیز اکنون در السنه شرقی پاریس موجود است.
۲. "عق ایل وحشی نیست که پوشش به رسوایی پول ایران تنزل کرده باشد".
۳. شادروان فرخی بزدی گفته بود "با مشت مرا مگو که امنیت هست یا ناله ز من شنو که امنیت نیست".

به یاد دکتر علی شریعتی

کویر نشین

نামید توسلی

کویر را می‌شناسید. تاریخی که در صورت جغرافیا نمایان شد^۱ شب را نیز. شب کویر را در تمامی اعصار می‌شناسید. شب را و کویر را. گرمای سوزان روزهای روشن کویر را. توفان رمل را و روش گز و شاق را. درخشش بی‌ایمان سیمگون اختران در سای آسمان کویر را. هزاران نوعوس و ریز و کوچک را. که هر شب جای خود در بستر شام شیرگی‌شان می‌گسترانند. نظاره‌گر خیل انبوه جمعیت خفتگان خدا، انعام قیام کرده بر تو پا را، تا که یاد آورند دستها از زمین^۲ کنده شده. رو به آسمان را نویست تا بدانی، باها نیز باید برآند و به معراج^۳ "سندن" رفت: "کلی الله المصیر" و سوی نور باید گرفت. نوری که فردا بر صحنه این آسمان بر خواهد تابید. که نه شب می‌ماند و نه کویر! شب کویر را همه می‌شناسید. در تمامی اعصار، سکوت سرگاز کویر را در شب آوای خفتان شوم و خفتگان خفته کویر را. بیرون خربش ماران و سوسماران را از لانه‌های پنهانی و خفه در شب خستگی را و سرما را. در شب^۴ در کویر^۵ تنها می‌توان از آسمان ستاره چید دستها باید. هرچه بالا و بالاتر گرفت تنها پنجمی بر زمین - بر "کویر" - تا بتوان بیش و بیشتر دانه‌های نور از آسمان شب در کویر سیاه برگرفت.

کیست جز آن که دانه برمی‌چیند از نور بیدار در کویر؟ خفتگان مست خوابند و خور. کیست آن که هر شب تا سحر دانه برمی‌گیرد از نور در کویر؟

تا کجا ره می‌سپارد این کویری تا کجا؟

چیست آنچه در کویر تواند روید؟ جز گز و شاق؟ تنها گیاهان معصوم و صیوری که به رنگ کویر می‌رویند و در جهنم کویر سر می‌زنند؟^۶ و سر آخر به جرم گستاخی رویش در برابر کویر از بسخ کنده می‌شوند. رهسپار تنوری داغ تا نانی را برای مطبخ پتیاره‌هایی برشته‌تر کنند و یا خلوت سزاهای را برای تلذذ لجن‌گونه‌شان گرمتر؟ که جز این سرنوشتی دیگر ندارند! یا که "گل گل" آتشی برای سزخی دادن به زردرویان همیشه تاریخ در این آرامکده خاموش و سیاه که: "وای جفدی هم نمی‌آید به گوش"^۷

کیست که گستاخی رسانیدن پیام نور را دارد؟ کیست که نوید آمدن "سحر" را می‌دهد و خواب خفتگان، آشفته و آشفته‌تر می‌سازد؟ کیست که خبر از "فجر" می‌دهد؟ از روز می‌گوید؟ از زایش و روش؟ از روشنایی و از طلوع؟

کدام خروس بالندهای است که خواب و خور را بر خود حرام می‌دارد تا نوید آمدن سحر و نور را دهد؟ تنها، ستاره چینان شب در کویرند که صبح لته گیوههای کرمانشاهی شایفلام^۴ را، که دوره هفت پادشاه را نیز دیده است - روی بالهای نحیف و معصوم خروس نوجوان کویر که با نای بریده، سر خویش بر لب جوی بنهاده است می‌بینند!

تنها، ستاره‌چینان هر شب کویرند که هر سحر و هر بامداد سرخی خون نای بریده خروس نوجوان کویر را، افشان بر پهنه کویر می‌بینند و، این خون گلوی تمامی کویرنشینان تاریخ است که هر بامداد از مشرق سر می‌زند تا به پادمان آورد خون گلوی همه وارثان آدم را، از هابیل تا انتهای تاریخ!

نیز، خون گلوی "کویرنشین" عصر ما را آن که از ازلیت تا ابدیت می‌زید و در همیشه تاریخ و اعصار جاری است.

پی‌نوشتها

- ۱ و ۲. تعبیر از دکتر علی شریعتی است.
۳. تعبیر از مهدی اخوان ثالث است.
۴. تعبیر از دکتر علی شریعتی است.

آقای رئیس جمهور در مقابل تاریخ و ملت پاسخگوید

م. سردار

بعد از پیروزی بزرگ ملت ایران در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد امیدهای بسیاری در دل مردم زنده شد: امید به برقراری قانون و عدالت، امید به جایگزین شدن جامعه مدنی و فرهنگی به جای جامعه بدوی و خشونت، امید به مبارزه با بی‌قانونی و تجاوز به حقوق افراد، امید به برقراری امنیت و آزادی بیان و...

این آرزوهای بزرگ ملت ایران بود که پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ متأسفانه در جامعه تحقق پیدا نکرد و مردم در حسرت آنها ماندند. با گذشت ۱۸ سال از انقلاب از تحقق این آرزوها ناامید شده بودند که ناگهان با حضور غیرمنتظره شما در انتخابات و مطرح کردن شعارهایی که از عمق دل مردم برمی‌خاست دوباره این امیدها در دلشان زنده شد. حضور یکپارچه اکثریت قریب به اتفاق ملت در انتخابات و ۲۰ میلیون رأی که به شما دادند حکایت از همین مسئله می‌کند اگر چه بسیاری از مردم به دلیل عدم اعتماد به تحقق این شمارها از حضور در

بای صندوقهای رأی امتناع کردند. ولی آنها نیز با چشمانی نگران منتظر نتیجه انتخابات بودند. با پیروزی شما در انتخابات، مردم احساس کردند که گام بلندی در جهت تحقق آرزوهای خود برداشته‌اند و با امید بسیار پس از به دست گرفتن قدرت به عملکرد شما چشم اندوخته‌اند و بی‌صبرانه منتظر اجرای شعارهای زیبایی هستند که شما قبل از انتخابات مطرح کرده‌اید و بعد از انتخابات نیز همچنان بر آنها تأکید می‌کنید و قول اجرای آنها را به مردم می‌دهید! ولی پس از گذشت نزدیک به یک سال از به دست گرفتن زمام امور توسط شما جز انجام اعمالی نمادین و ظاهری مثل دیدار از خانه سالمندان، دیدار از بیمارستانها، سوار نشدن در اتومبیلهای خارجی و درخواست نصب نکردن تصاویرتان در ادارها و اماکن عمومی، اعمال قابل توجه دیگری در جهت تحقق شعارهای مطرح شده دیده نشده است. گرچه این اعمال نمادین نیز لازم و مفید است ولی اگر بدون انجام تغییرات زیربنایی در ساختار دولت و جامعه فقط به این اعمال ظاهری پرداخته شود جز لوث کردن و بی‌اعتبار کردن این اعمال نتیجه دیگری حاصل نخواهد شد.

آقای خاتمی! مگر شما بارها نگفته‌اید که دولت خدمتگذار مردم است و نه ارباب آنها و در همه حال باید در مقابل آنها پاسخگو باشد پس چرا در عرض این یک سال کمتر با مردم سخن گفته‌اید؟ چرا مشکلات را با مردم در میان نمی‌گذارید؟ چرا جوانان و دانشجویان را که بیشترین سهم را در پیروزی شما داشته‌اند فراموش کرده‌اید و در جمع آنها حاضر نمی‌شوید و به پرسشهای فراوان آنها پاسخ نمی‌دهید؟ چرا سعی می‌کنید مسائل و مشکلات را با گفتگوهای پشت‌پرده با سایر مسئولان مملکت حل کنید و کمتر مردم را در جریان مسائل و مشکلات می‌گذارید مگر مردم صاحبان اصلی این انقلاب و این کشور نیستند؟ در این باره سخنان مرحوم آیت‌الله طالقانی را در آخرین خطبه ایشان در ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ به خاطرتان می‌آورم بخصوص آنجایی که گفت: "شاید بعضی از دوستان ما بگویند، آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید، بیاید در مجلس خبرگان بگویید، می‌گویم من بین موکلین شما مطرح می‌کنم، اینها هستند که ما را وکیل کرده‌اند." یا سخن زیبای مرحوم دکتر محمد مصدق را به خاطر آورید که گفت: "هر جا مردم باشند مجلس همانجاست."

آقای خاتمی! مگر شما قبول اجرای قانون را ندادید و مگر گفتید که می‌خواهید جامعه را به سمت یک جامعه قانونمدار سوق دهید؟ پس چرا قانون همچنان اجرا نمی‌شود و حقوق قانونی افراد در

ملاعام زیر پا گذاشته می‌شود و شما در مقابل آن نه تنها سکوت می‌کنید که با کمال صراحت می‌گویید برای اجرای قانون در کشور هیچ مانعی وجود ندارد؟ اگر مانعی وجود ندارد پس چرا قانون اجرا نمی‌شود و اگر مانعی وجود دارد چرا این موانع را با مردم در میان نمی‌گذارید تا مردم بدانند چه کسانی مانع اجرای قانون در مملکت هستند؟ اگر مردم ندانند چه کسانی مانع اجرای قانون هستند چگونه از آنها انتظار دارید که در صحنه حاضر باشند و از حقوق قانونی خود دفاع کنند؟

آقای خاتمی! مگر شما نگفتید که در یک جامعه اسلامی و مدنی حتی مخالفان نظام هم - آنها هم که عمل در چهارچوب قانون را پذیرفته‌اند - حق سخن و بیان نظرانشان را دارند و وظیفه دولت است که امنیت آنها را برای بیان نظرانشان فراهم کند؟ پس چرا اگر کوچکترین سخنی بر خلاف نظر حاکمان گفته شود توسط گروههای شناخته شده به شدت با آن برخورد می‌شود و افراد مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند و مراسم و سخنرانیهایی که مجوز قانونی هم از وزارت کشور دارند در سرکز ایران و در دانشگاه در پیش چشمان شما و در روز روشن مورد تهاجم قرار گرفته و برهم زده می‌شوند؟ پس مردم با کدام احساس امنیت و آرامش خاطر که شما قولش را داده‌اید نظرانشان را مطرح کنند و از دولت و حاکمان انتقاد کنند؟

آقای خاتمی! مردم با وجود اینکه دچار مشکلات عدیده اقتصادی بودند و کمربان زیر بار آنها خم شده بود ولی به خاطر رفع مشکلات اقتصادی نبود که به شما رأی دادند بلکه آنچه سبب شد ۲۰ میلیون نفر به شما رأی بدهند شمارهایی بود که شما در زمینه جامعه مدنی و اجرای قانون و رعایت آزادی و امنیت افراد نادید. پس شعارهای خود را فراموش نکنید و به خاطر داشته باشید که شما باید در مقابل تاریخ و ملت بزرگ ایران در مورد قولهایی که به آنها داده‌اید پاسخگو باشید و به یاد داشته باشید که این حکومت امانتی است از طرف مردم که برای مدتی در اختیار شما قرار داده شده تا به میثاقی که با مردم بسته‌اید عمل کنید. باید برای لحظه لحظه انارۀ دولت به مردم گزارش دهید و جوابگو باشید. این فرصت غنیمت را بیهوده به هدر ندهید و بدانید که مردم حداقل انتظاری که از شما دارند این است که اگر افراد و گروهها و قدرتهایی در داخل کشور مانع اجرای برنامه‌ها و اهداف شما هستند - که حتماً این چنین است - آنها را به مردم معرفی کنید. بدین ترتیب نه تنها می‌توانید امکان قانون‌شکنی را از آنها بگیری، بلکه مردم نیز تکلیف خود را با آنها در می‌یابند و به گونه‌ای که خود صلاح می‌دانند با آنها برخورد می‌کنند.

دکتر علی شریعتی؛ معلم عرفان، برابری، آزادی



به آنکه اعتراض می‌کند که چرا در انشجویان دست می‌زنند و صلوات نمی‌فرستند، می‌گویم: صلوات فرستادن جوانان گناه‌توست، چرا که خود میدانی صلوات را به چه صورتی در آورده‌ای و برایش چه مصرفه‌هایی در ست کرده‌ای. یکی اینکه تا شخصیت‌کنده‌ای وارد مجلس شده است صلوات فرستاده‌ای. مصروف دیگرش حرکت تابوت و جنازه است در میان زندگان، و مصارف دیگر، هو کردن یک سخنران بی‌این کشیدن یک معیبه‌ی و مسخره کردن کسی. اینهاست مصارفی که تو بر ای صلوات ساخته‌ای. تو هرگز به دست بوسیدن «اعتراض کرده‌ای، حالا به دست زدن «اعتراض می‌کنی»

مجموعه آثار ۱۶ ص ۱۹۴ «بر خیزیم و گامی فر ایش نهیم»

